

پـــژوهـش هـــای

ایـــــران شنـــــاسـی

پـرســـش و پـاســـخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

******

نوشتاری از وبگاه ایران شنـــاسی

« اعتبار شرعی زبان پارسی»

نوشته ی دکتر محمودرضا افتخارزاده

www.iranologi.blogfa.com

www.fehresteasar.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

*****

اعتبار شرعی زبان پارسی

پرسش:

بادرود.در دوکتاب«مذهب وملیت ایرانی»و«فضایل نوروز»از جواز شرعی توقیت اعیادایرانی(نوروز و مهرگان) در فقه شیعه امامیه و عدم جواز آن در فقه سنیان گفته اید.مرا خواهش این است که در موضوع اعتبارشرعی زبان پارسی و عدم آن در فقه مذاهب اسلامی روشنگری بفرمایید.هرچند که در پاورقی کتاب«شعوبیه»به این موضوع هم پرداخته و منابع شیعی بسیاری نشان داده اید . و نیز در بخش «میراث شعوبیه» نیز به این موضوع روی آورده و از نبرد فرهنگی و تفاخر زبانی تازیان یاد کرده و به کتاب«مزیه اللسان الفارسی»اشاره فرموده اید.چه خوب است که ابعاد و اقوال فقهی مذاهب اسلامی را باز گویید .

پاسخ:

یادآوری!

درمنابع نخستین،سخن از«*جواز نماز به زبان پارسی*»است .به ویژه که رسول اسلام زبان پارسی می دانسته و با«*سلمان*»به پارسی سخن می گفته تا آنجا که«عایشه»گوید:«رسول را با *سلمان* نشست های بسیار طولانی شبانه بودی و چنان به درازا می کشیدی که ما نگران حال رسول می شدیم».(نک: استیعاب ۲۴۳)از همین رو ایرانیانِ مسلمانِ نخستین که *تازی* نمی دانستند نامه ای به«*سلمان*»نوشتند و از او«جواز نماز به پارسی»خواستند.سلمان نماز به پارسی نوشت و به رسول نمایاند و رسول تایید کرد و سلمان آن را برای ایرانیان فرستاد.از آن پس نیز در گذر سده ی نخست و سپس سده ی دوم هجری،مردم بخارا و سمرقند و بسیاری از شهرهای خراسان بزرگ و دیگر بخش های ایران بزرگ که تازی نمی

دانستند به پارسی نماز می گزاردند.گویی هنوز آوای بانگزنِ مزگتِ بخارا بگوش می رسد که هنگام «رکوع»به پارسی ناب بانگ می زند:«نِگونبانگ کنُیت»و در هنگامه ی«سجود»می گوید:«نِگونبانگون کُنیت».در«*تاریخ بخارا*»آمده است که:«....مردمانِ بخارا به اولِ اسلام در نماز،قرآن به پارسی خواندی و عربی نتوانستند آموختن....».(نک:تاریخ بخارا۴۲).لیک منابع پان عربیسم از همان آغاز،گزاردنِ نماز به پارسی را روا نمی دانستند.*فقهای سنی ایرانی* بر عدم جوازنمازبه پارسی فتوا می فرمودند و *نامه ی سلمان* مبنی برجواز نماز به پارسی را در «سند و متن» بی اعتبار اعلام کردند.بی گمان *تازی زدگی مطلق فقیهان مذاهب اسلامی* در این *پارسی ستیزی* نقش بسیار داشته و دارد.

مذاهب چهارگانه و زبان پارسی

مذاهب چهارگانه ی:*حنفی،حنبلی،شافعی،مالکی* که در مجموع مبانی ومنابع قومیت عربی یا پان عربیسم قبایلی به شمار می روند به اجماع سرکردگان و فقیهان شان اصولا قرائت قرآن را به زبان عجمی در نماز و غیر نماز روا نمی دانند و استدلال می کنند که خواندن قرآن به زبان عجمی چه در نماز و چه در غیر آن موجب رکاکت قرآن می شود زیرا قرآن را از مرز اعجاز خارج می سازد.در *مذهب مالکی* تکیه بر عربیت تا آنجاست که می گوید:« اگر فردی از خواندن عربی قرآن در نماز ناتوان است باید به کسی اقتدا کند که عربی می تواند.اگر چنین کسی را نیافت خواندن سوره فاتحه از او ساقط می شود و به جای سوره ی فاتحه ، ذکر و تسبیح عربی بگوید».فقیهان این مذهب فتوا فرموده اند که:«بر مکلف است که سوره ی فاتحه را به عربی بیاموزد و در این راه هرچه در توان دارد بکوشد تا آن را به درستی و نکویی یادبگیرد».*مذهب شافعی* نیز بر عربیتِ مطلق تاکید دارد و می گوید که مکلف چه بتواند و چه نتواند عربی بخواند ،زبان دیگری از او پذیرفته نیست و نماز یا عبادتش درست نمی باشد. فتوای مالک پسر انس و احمد پسر حنبل نیز همین است و فرموده اند:«کسی که سوره ی فاتحه را نتواند بخواند روا نبوَد که ترجمه ی آن را بخواند. زیرا باری تعالی فرموده :«انا انزلناه قرآناعربیا»و زبان

عجمی این خاصیت را ندارد.جلال الدین سیوطی(۹۱۰مهشیدی) نیز همین را می گوید که:«قرائت معنوی قرآن روانباشد چرا که جبریل ،«الفاظ»را ادا کرد نه «معانی»را .معانی در الفاظ می باشد!».مذهب حنبلی قرائت به غبر عربی یا بَدَلِ لفظ عربی را روا نمی داند.خواه مکلف عربی بداند یا نداند.اگر عربی نمی داند واجب است که بیاموزد و اگر نیاموخت نمازش درست نیست. ابن حزم حنبلی نیز باشدت بیشتری همین را می گوید و بر ابطال نماز تاکید دارد و مکلف را فاسق می داند(نک:المحلی۲۵۴/۳).زرکشی نیز می گوید:«قرائت قرآن غیر عربی در نماز و غیر نماز جایز نیست».

ابوحنیفه فقیه سنی ایرانی و سرکرده ی مذهب حنفی نخست به پیروی از نامه ی سلمان مبنی بر جواز نماز به پارسی مطلق قرائت نماز به پارسی را روا دانسته بوده است.لیک قاضی ابویوسف فقیه سنی ایرانی حنفی گفته :« این در صورتی رواست که مکلف عربی نداند یا عربی اش خوب نیست و ابوحنیفه از این فتوا برگشته است. اجماع فقیهان مذاهب بر آن است که قرائت نماز باید عربی باشد.زیرا به هر زبانی غیر از عربی ، اعجاز آن از میان می رود». قفال یکی دیگر از فقیهان گفته که :«هیچ کس نتواند قرآن را به پارسی ادا کند.زیرا نمی توان مقصود خداوند را به زبان پارسی ادا کرد». کواشی یکی دیگر از فقیهان می گوید:«ابوحنیفه قرائت نماز را به پارسی به شرطی روا دانسته بود که همه ی معانی متن عربی در ترجمه ی فارسی آورده شود ! بر این اساس گفته اند :ابوحنیفه جایز دانسته لیک این چه جوازی است که ناممکن است! مگر می شود همه ی معانی نهفته در زبان عربی را به زبان پارسی یا دیگر زبان های عجمی ادا کرد!». زمخشری فقیه تازی زده ی ایرانی و بسیار متعصب و ضد پارسی(همو که در ستیز با شعوبیه؛نهضت مقاومت ملی ایران ، همه ی آثارش را به تازی نوشت) می گوید :«ابوحنیفه پارسی را به نکویی

نمی دانسته .پس آنچه را گفته از روی بصیرت و علم نبوده گویا که *ابویوسف* هم سخنانی مانند *ابوحنیفه* داشته است». *سرخسی* فقیه سنی ایرانی در کتاب *المبسوط* می گوید:«...اگر به پارسی *تکبیر* گوید ، *ابوحنیفه* آن را روا می داند چراکه در اصل ، منظور *ذکر* است که باگفتن آن در هر زبانی مقصود حاصل می شود. لیک *بویوسف و محمد* روا ندانند مگر که زبان تازی به نکویی نداند.هرچند که محمد زبان تازی را دارای فضیلتی می داند که دیگر زبان ها از آن محروم اند!».بنا بر این اگر به جای تکبیر «الله اکبر» واژه ی عربی دیگری بر زبان راند ، رواباشد و گر به پارسی بگوید ناروا باشد. پارسی زبان توده هاست و زبان قرآن نیست. زبان پارسی قرآن را تباه می سازد.اعجاز قرآن را که در نظم و معناست بهم می ریزد. ابوحنیفه که فتوای جواز داده به نامه ی سلمان پارسی استناد کرده که : ایرانیان به سلمان نامه نوشتند و از او خواستند تا سوره ی فاتحه را برای شان به فارسی نویسد و او چنین کرد تا در نمازشان بخوانند تاکه زبان شان به تازی خو گرفت».(نک:المبسوط۱/۳۶- ۳۷+جوینی/نهایه المطلب۲/۱۲۹-۱۴۴.)



نکات قابل توجه

۱- چیزی که در این منابع فقهی و روایی شگفت می نماید این است که در برابر *زبان تازی*،تنها از *زبان پارسی* یاد شده و نامی از دیگر زبان ها نیست. و این نشان از مقاومت فرهنگی نخبگان ایرانی دارد که خواسته اند در راه «*احیاء ، استقلال و اعتبار شرعی زبان ملی*» و مادری شان بکوشند. و نیز نشانی است از گستردگی طرح این موضوع در گستره ی گسترده ی فقه و حدیث مذاهب اسلامی که همه ی آن میراثِ عظیم فقهی-روایی-تاریخی،توسط«پان عربیسم اموی-عباسی»و سر انجام«عثمانی» از ساحتِ ادبیاتِ تاریخی اسلام حذف شده است.

۲- بدیهی است که طرح«*اعتبار شرعی زبان پارسی*»در آن مقطع تاریخی ،کاملا سیاسی بوده و تلاشی است که جبهه ی فرهنگی«*نهضت مقاومت ملی ایران؛شعوبیه*»در پی آن بوده است.و این تلاش بخشی از گستره ی *استقلال سیاسی فرهنگی ایران از اشغال تازیان* محسوب می شده است [۱].

۳- از آنجا که اسلام در ذات و بنیان،در اصول و فروع و در احکام پنجگانه، آیینی کاملاسیاسی – اجتماعی است ،بر زبان اصلی و ملی خود که عربی است تکیه و تاکید بسیار دارد.این تکیه و تاکیدها در قرآن و سنت بسیار آمده است.

۴- باید دانست که اصولا و عموما *زبان نیایشی و عبادی* در همه ی ادیان ، متفاوت از *زبان ملی* است. مثلا زبان عبادی نیایشی *آیین زرتشت*، اوستایی است و زبان *آیین های فلسفی هند*، سانسکریت است و زبان رسمی *تورات* ،عبری و زبان رسمی *اناجیل چهارگانه* ، لاتین می باشد. بدیهی است ، آیین هایی که ذاتا سیاسی اند این ویژگی را ندارند.اسلام آیینی است ذاتا سیاسی که زبان نیایشی ، سیاسی و توده ای اش عربی بوده و هست.

---

(۱)نک:به کتاب ما:شعوبیه.چاپ سوم.متن و پاورقی از کتاب شعوبیه(چاپ سوم):

«... شعوبیه در مقابله با پان عربیسم که جز عربی هیچ زبانی را به رسمیت نمی‌شناخت، بر اصالت بخشیدن به زبان فارسي كوشيد و آن را در كنار زبان عربی و در برخی موارد برتر از آن قرار داد. و این کوششی بود براي به رسمیت شناخته شدن زبان فارسي درجامعه ي تازی زده، این جدال و تنازع نژادی- زبانی، عینا توسط فقهای دو طرف و یا متمایل و یا متأثر از دوطرف در فقه انعكاس يافت و جاودانه شد.[۱] در حالي كه موضع كلي و اصولي اسلام در ادای الفاظ اعمال مذهبي و ا نجام هرگونه تکلیفي بر اصل «استطاعت» استوار است، پان عربیسم مي كوشيد تا با اصالت بخشيدن به زبان عربي، ادای وظایف و تکالیف مذهبی به زبان غیرعربی را باطل و مردود اعلام دارد. اما اقدامات نهضت شعوبیه سرانجام توانست اعتبار زبان فارسی را در فقه تثبیت و جواز ترجمه ي نماز و نکاح و...را به زبان فارسی بگیرد و در فقه ثبت کند».(۱)

---

(۱)- مجلسي/ بحار ۸۵/ ۶۲، ۶۳، ۶۴: «... و ينبغي له ان يقوم به حتي يكون ذلک منه بالنبطيه و الفارسيه...» پنج حكم از روايت فوق استنباط شده است: حكم سوم: ديدگاه عامه فقهاء شيعه: عدم جواز ترجمه در صورت توان بر عربيت. ابوحنيفه: جواز مطلق ترجمه حتي اگر عربي بداند. حكم چهارم: جواز ترجمه به فارسي اگر عربي نتواند + وسائل الشيعه ۲/ ۸۰۲: عجمي در حكم گنگ است لذا مي تواند تلبيه، نكاح، طلاق، عقود و ايقاعات را به زبان غيرعرب و لو قادر بر عربيت باشد. بجاي آورد + قرب الاسناد. مقايسه كنيد: شهيد اول: الدروس/ كتاب الصلاة ۳۵ (چاپ صادقي قم): حتي اگر قادر بر عربيت باشد جايز است كه دعا و اذكار غير واجب نماز را به غيرعربي بخواند سعد بن عبدالله القمي (از مكتب محدثان قم و ري و بغداد) حتي دعا را بايد به عربي بخواند. همان ۳۵، ۳۶. شهيد اول: در ترجيح قرائت نماز به زبان عجمي نظر و تأمل است: همان ۳۵، ۳۶+شهيد اول/ الذكري ۱۸۷ - ۱۸۶: به اجماع اماميه قرائت نماز به غيرعربي و يا به لغات مترادف آن جايز نيست...+ شيخ طوسي/ الخلاف ۳۸: در هر صورت تسبيحات اربعه بايد به عربي باشد و به هر لغت ديگري كه بخواند نمازش باطل است... ر. ک: همان. شهيد ثاني/ شرح لمعه (چاپ كلانتر) ۵/ ۱۱۱: كتاب النكاح: ايجاب و قبول عقد به غير عربي در صورت توان بر عربيت، جايز نيست. قيل (؟!) عربيت مستحب است نه واجب، زيرا زبانهاي عجمي در مقابل عربي، مانند لغات مترادفي است كه جانشين يكديگر مي شوند، چرا كه مقصود رساندن معاني مطلوب است لذا به هر زباني كه ادا شود فرقي نمي كند، شهيد ثاني اين قول را رد مي كند. قول سوم (؟) اصالت با زبان عربي است. عقد منعقد نمي شود مگر به زبان فصيح و بليغ عرب، لذا اگر كسي به عربي با لحن عجمي صيغه را بخواند درست نيست شهيد ثاني مي گويد: با توجه به اينكه زبان صاحب شريعت عربي است، بدون شک عربيت اولي است! + علامه/ المنتهي ۱/ ۲۷۳ + مختصر النافع ۱۴۸، ۱۴۹ + نراقي/ مستند الشيعه ۲/ ۷۲ + حلبي/ الكافي ۱۸۱ + علامه/ التحرير ۲/ ۴ + پيشينه عروبيت و تأثير آن در فقه خوارج ر. ک: الشقصي الرستاقي/ منهج الطالبيين و بلاغ الراغبين (چاپ عمان ۱۹۸۱) ۹/ ۳۳، ۳۴.اقدام ديگر، حل مسئله قبول شهادت موالي و اعاجم بود؛ سنت سيئه اي كه از دوره معاويه آغاز شد. ر. ک: پان عربيسم امويان، و در سراسر قلمرو خلافت عربي شايع و رايج بود. طرح اين جنجال در فقه و اقوال فقهاء مبين اين واقعيت است. نک: موسوعة الفقه الاسلامي ۱۲/ ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۰ اقوال و آراء خوارج در اين زمينه قابل ملاحظه است؛ خوارج اباضيه علي رغم ستير با پان عربيسم اموي از جاذبه عروبيت نتوانسته اند فرار كنند ر. ک: همان ۱۲/ ۳۳۰ + منهج الطالبين ۹/ ۳۳: شرايط قاضي: عالما بلغة العرب، ۳۴: يستحب للقاضي ان يشاور في امره العلماء بلسان العرب.. و لا يمكن هذا في رجل حتي يكون عارفا بلسان العرب. مذهب زيديه زبان فارسي رادر «يمين» (= سوگند ياد كردن) به رسميت شناخت... نک: شرح الازهار ۴/ ۵... ان اليمين بالفارسيه تنعقد... لفظ يمين در فارسي: خداي بيار خداي: الله، بيار: لا فعلت كذا(؟) + نک: آراء ابوحنيفه و مقايسه آن با فقه مذاهب در اسد حيدر: الامام الصادق و المذاهب الاربعه ۶/ ۳۰۸، ۳۰۹: جواز قرائت نماز و اذكار و قرآن به فارسي و ديگر زبانها. غلبه زبان فارسي بر عربي در ايران قرن چهارم و ضعف زبان عربي. نک: همائي/ شعوبيه ۱۲۵ + همين كتاب. ميراث شعوبيه.



اَلـدِّراســـاتُ الایـــرانیِّـــة

اَسْـــئلة و اَجْــوبَـــة

حَوْلَ خَلْفیّةِ ایرانَ اَلتّاریخیّة والثّقافیّة والْحضاریّة

للباحثِ الکاتب و المترجم الایرانی

الدکتورمحمودرضاافتخارزاده

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

www.iranologi.blogfa.com

www.fehresteasar.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH

Iranian writer , Researcher & Translator

***